

The Continuity of Asha in Post-Islamic Culture

Shirzad Bastami¹

Shokouh Alsadat Arabi Hashemi^{2*}

Mohsen Rahmati³

1. PhD Student of Ancient Iranian History, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran

2. Assistant Professor, Department of History, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran

3. Associate Professor, Department of History, Lorestan University, Lorestan, Iran

Email:

Shokoharabi@gmail.com

Received: 29.01.2023

Acceptance:

12.03.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2980-9770

<https://journalspsich.com>

Vol. 2, No 1, Pp: 439-463

Spring 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Zaman Rasa, S., Seyghal, R., & Rajaee Litkahi, A. (2023). The Continuity of Asha in Post-Islamic Culture, *spsich*, 2(1): 439-463.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

In the foundations of ontology and anthropology, Iranian philosophy encompasses a unified order governing the entire cosmos. This order, referred to as "Asha," manifests in various dimensions and governs all existence, both material and immaterial, through continuous and purposeful movement. What the author seeks to explore in this research is how the semantic scope of Asha is defined in the Avesta, how it is reflected in Iranian thought, and by examining cultural works and beliefs of Iranians in Iranian-Islamic and earlier sources, trace Asha as a religious belief embedded in cultural norms and rituals. Thus, in this study, considering the assumption that many Iranian beliefs and duties are rooted in the true meaning of Asha as the framework of Iranian spiritual and ontological thought, an attempt has been made to explain the political, individual, and social beliefs that have emanated from the Asha-based thinking of ancient Iranians and Zoroastrians, using a descriptive-analytical method based on interpretive experience.

Keywords: *Asha, Iran, Order, Zoroaster, Culture*

تداوم اشه در فرهنگ پس از اسلام

شیرزاد بسطامی^۱

شکوه السادات اعرابی هاشمی^{۲*}

محسن رحمتی^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹ | پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ | ایمیل نویسنده مسئول: Shokoharabi@gmail.com

چکیده

در مبانی هستی شناسی و انسان شناسی، فلسفه ایرانی نظم‌ی یکپارچه تمامی کیهان را در بر گرفته است. این نظم با عنوان "اشه" دارای سویه‌های مختلفی است و همه هستی را در تمامی ابعاد مادی و فرامادی در حرکت مداوم و جهت دار مدیریت می‌کند. آنچه نگارنده در این پژوهش در پی آن است اینکه گستره معنایی اشه در اوستا چگونه تعریف شده و نمود آن در اندیشه ایرانیان به چه شکل است و با واکاوی آثار و آرای فرهنگی و باورمندی ایرانیان در منابع ایرانی - اسلامی و پیشتر از آن، رد پای اشه را بعنوان یک باور دینی در هنجارها و آئین‌های فرهنگی دریابیم. از اینرو در این پژوهش با لحاظ این مفروض که بسیاری از باورها و خویشکاری‌های ایرانیان ریشه در معنای حقیقی اشه بعنوان چارچوبه تفکر معنوی ایرانی و هستی شناختی آن دارد و سعی شده ریشه باورهای سیاسی، فردی و اجتماعی را که از اندیشه اشه باور ایرانیان باستان و زردشتیان ساطع شده را با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر تجربه تفسیری تبیین نماییم.

کلیدواژه‌ها: اشه، ایران، نظم، زرتشت، فرهنگ

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۹۷۷۰-۲۹۸۰
<https://journalspsich.com>
دوره ۲ | شماره ۱ | صص ۴۶۳-۴۳۹
بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(بسطامی و همکاران، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

بسطامی، شیرزاد، اعرابی هاشمی، شکوه السادات، و رحمتی، محسن. (۱۴۰۱). تداوم اشه در فرهنگ پس از اسلام. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۱): ۴۶۳-۴۳۹.

مقدمه و بیان مسئله

از دیرباز شناخت نظم کیهانی دغدغه تمامی انسان‌ها در تمامی ادوار تاریخی بوده است و با آنکه قدیمی‌ترین سند مکتوب دینی در ایران گاهان است که سروده زرتشت است اما مری بویس بر این باور است که پیش از زرتشت کیش قدرتمندی وجود داشته است که آموزه‌های زرتشت را گذشته از توانایی‌های فردی، تعالیم او را مورد پذیرش قرار می‌دهد (بویس، ۱۳۷۶: ۵۸۷) آنچه مبرهن است این دین دو اعتقاد بزرگ را در خود داشته است نخست اعتقاد به روح و مینوی پدیده‌های گیتوی و دیگری اصل اشته که در مقابل آن دروغ drug قرار گرفته است و مردم باید بکوشند همراه خدایان در مقابل بی‌نظم و دروغ ایستادگی کنند (همان، ۵۹۳). اشته همان رته هندی است و از ارکان مهم اوستاست (دوست خواه، ۱۳۷۰: ۹۲۰) که در مقابل «انریته» یعنی نادرست و باطل قرار می‌گیرد. مفهوم ریته رابطه نزدیکی با سیتته با حقیقت داشت. (Schlerath, 1998: 694) اشته بعنوان اسطوره توانسته است با اتکاء به پذیرش عموم و دین زرتشت تداوم خود را متضمن شود (الیاده ۱۳۶۲: ۲۷) و در اندیشه اشته باور رویدادهای ناخوشایند به عنوان پادافره اعمال نگریسته می‌شوند. این مفهوم نوعی الگوی تفسیری است که مرتبط با دین زرتشت (Lommel, 1930: 43) و پیش از آن (مالمیر، ۱۳۸۸: ۴۳) بوده که در دوران اسلامی تداوم یافته است. و می‌توان گفت: حوادث و حکایات دوران اسلامی که متأثر از اندیشه اشته باور است عمدتاً بیانگر تجربه‌ای تفسیری است که برگرفته از تجربه دینی است. این حکایت‌ها یا به زبان فارسی است یا تحت عقاید ایرانی به زبان عربی آمده و حتی گستردگی آن به ادبیات انگلیسی نیز کشیده شده است (Cefalu, ۲۰۴۴: ۱۲۲-۱۲۱).

دیویس برای تجربه دینی ۶ شاخه برشمرده است (Davis, 1999: 29) یکی از شاخه‌های شش‌گانه که تأثیر اشته در فرهنگ ایرانی تناسب دارد، تجربه تفسیری است که در حقیقت تبیینی دینی است و هر تبیینی مبتنی بر پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌هایی است که شخص تبیین‌گر به کشف روابط آن‌ها می‌پردازد (شیروانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲) به طور مثال، ور (گرم و سرد) چون سیاوش از آتش و سرب داغ بر

سینه آذرباد مهرسپندان روحانی بزرگ عهد ساسانی همه و همه ریشه در باور به آیین اشته دارد اما این باورمندی تنها در عهد باستان نمانده و پای به قرون اسلامی کشانده است چرا که بسیاری از اعتقادات نهفته در دوران اسلامی بیشتر از هر چیزی به باورمندی اشته نزدیک است و تجلی اشته در این موارد حاصل نوعی تجربه دینی موسوم به تجربه تفسیری است. در این پژوهش با طرح این سؤال که: چرا و چگونه بسیاری از خویشکاری‌های دوران اسلامی ریشه در اشته باوری دارد؟ که با تبیین تجربه تفسیری به این فرض خواهیم رسید؛ میل به نظم سیاسی، اجتماعی و اخلاقی، تداوم کهن الگوی اسطوره‌ای اشته در اذهان ایرانیان را متضمن شده است از اینرو در حکایات و روایات تاریخ اسلامی تا تبیین تجربه تفسیری به کرات می‌توان ردپای اشته را دریافت.

پیشینه پژوهش

- شجاع احمدوند (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان ((منظومه‌های معنادار)) می‌کوشد تا با تکیه بر مفهوم ((معنا))

آثار سه دوره باستان، میانه و جدید را مورد بررسی قرار دهد که اندیشه ایرانی بر آن استوار بوده است. در دوره باستان نظم سیاسی برآیند نظم کیهانی و در دوره میانی نظم ساختار سیاسی سلطان محور بازتاب نظم حاکم بر هستی است و در دوره مدرن، تلفیق نظم مدنی و سلطانی - الهی وجود داشته است که در این پژوهش تنها وجه سیاسی تجربه تفسیری اشته لحاظ شده است.

- صادق حیدری نیا (۱۳۸۶) در کتاب ((شهریار ایرانی)) درباره شهریار، به عنوان نظریه‌ای تاریخی - اساطیری که نمود آن در منابع ایران باستان، تجلی یافته مورد بررسی قرار داده است. به این منظور، تاریخ اساطیری ایران از کهنترین ایام با هدف بازخوانی وجوه تئوریک آن، از روی بیش از چهل متن کهن بررسی شده و به تاریخ ملی ایران پیوند خورده است تا رشته مستحکم اندیشه سیاسی در ایران که در شاهنامه فردوسی بیش از هر جای دیگر تجلی یافته، به سایر آثار مورخان مسلمان متصل شود. نویسنده پس از بررسی تاریخی اساطیری، به پاره‌هایی از تاریخ باستان ایران پرداخته و در نهایت مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی را در آثار نخبگان

اسلامی تا قرن هفتم واکاوی کرده، تا تأثیر پذیری انسان از روزگار باستانی ایران و تحول اندیشه ایران در روزگار اسلامی را نمایان سازد

- صدیقه سادات میرزاپور و ابوالفضل محمودی (۱۳۹۹) نیز در مقاله "اشه در متون اوستایی" به تبیین جایگاه اشته در اوستا و ارتباطش با اهورا مزدا و دیگر ایزدان پرداخته و از سویی جایگاه اشته در آیین‌ها و شعائر دینی را مورد مطالعه قرار داده است و نمودهای اشته را در دین مزدیسنا مورد مطالعه قرار داده است و در خاتمه تأثیر اشته را در ساماندهی سیاسی و اخلاقی را مورد توجه قرار داده است.

- تیمور مال میر (۱۳۸۸)) در مقاله "تأثیر اشته در تجربه‌های تفسیری متون کهن" اشته موضوعی است که در بخش وسیعی از متون گذشتگان قابل مشاهده است و مصادیقی را در کتب تاریخی ارائه داده است اما علیرغم وجه توصیفی مناسب مقاله، نویسنده در توضیح و تحلیل تجربه تفسیری کمرنگ ظاهر شده و تحلیل مناسبی را از اشته در اندیشه ایران باستان و روایات ایرانی ارائه نمی‌دهد.

- علی شیروانی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "تجربه دینی و تفسیر دینی" به بررسی اجمالی تجربه تفسیر دینی به بررسی آرا اسلام پرداخته است که در این مقاله ضمن بررسی آرا صاحب نظران تفسیر دینی و طرح نظرات آن‌ها به تبیین تجربه تفسیر دینی دوران اسلامی بر اساس آراء صدر اسلام می‌پردازد.

هرکدام از این نویسندگان از جنبه‌ای خاص به بررسی پرداخته‌اند یکی به روش تاریخی، دیگری به تأثیر از محیط یا تأثیر از دین و آن دیگری با روش هرمنوتیک اما در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به تحلیل عوامل و شرایط سیاسی، اجتماعی، سنت‌ها و آداب ایرانیان، اساطیر و هنجارهای مرسوم با تبیین اندیشه اشته باور پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری

((تجربه دینی)) مبحثی فلسفی در چارچوب دینی است که مطالعات فروان را به خود اختصاص داده است و طرح جدی آن به عنوان حقیقت دین، به شلایرماخر باز می‌گردد. (پراود فوت، ۱۳۷۷: ۱۷) در تاریخ اندیشه دینی مطالب فراوانی را در این باره می‌توان یافت. گفتنی است در تعریف تجربه دینی؛ اجماعی صورت نگرفته

است. (دیویس، ۱۳۸۹: ۲۹) شلایرماخر تجربه دینی را متعلق به حوزه عواطف و احساسات می‌داند و اموری از قبیل اشتیاق به حقیقت غایی را تجربه دینی می‌نامند. (پترسون، ۱۳۷۶: ص ۴۱) آلستون، تجربه دینی را تجربه‌ای ادراکی قلمداد می‌کند (همان، ص ۴۴) و کسانی چون پراودفوت تجربه دینی را تجربه‌ای می‌داند که شخص، آن را دینی تفسیر می‌کند (پراودفوت، ۱۳۷۷: ۲۴۵) که در پژوهش حاضر یکی از فصول تقسیم بندی دیویس تحت عنوان تجربه تفسیری مورد استفاده قرار گرفته است (دیویس، ۱۹۸۹: ۳۶۵) در تعریف تجربه تفسیری چنین آمده: تجربه‌ای که به واسطه تبیین دینی شکل گرفته است.

تبیین یعنی فهم عمیق‌تر یک رویداد به مدد کشف رابطه آن با دیگر وقایع و پدیده‌ها هنگامی که با حادثه‌ای مواجه می‌شویم، تا رابطه آن را دیگر حوادث کشف نکنیم و آنرا ذیل مفاهیم و مقولات و نظریه‌هایی که از پیش پذیرفته ایم نگنجانیم، تبیین از آن رویداد نداریم و در نتیجه، آن حادثه برای ما مبهم، تیره و تار خواهد بود. مفاهیم و نظریه‌ها، سرشت و ماهیت پدیده‌ها و نیز روابط آن‌ها با یکدیگر بیان می‌کنند، درج کردن یک حادثه در ذیل مفاهیم، مقولات و نظریه‌های از پیش پذیرفته شده، کشف چیستی، چرایی و روابط آن حادثه با دیگر حوادث را به ارمغان می‌آورد و مقصود از تبیین دینی، تبیینی است که مبتنی بر گزاره‌های دینی است؛ یعنی گزاره‌هایی که از متون دینی به دست آمده و ناظر بر همت و نیت‌های عالم‌اند. اما تجربه تفسیری در حقیقت نوعی تبیین دینی است؛ و هر تبیینی مبتنی بر مجموعه‌ای از پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌هاست که شخص تبیین‌گر بر پایه آن‌ها به کشف روابط پدیده و حوادث می‌پردازد و موضع و دیدگاه خاصی در قبال آن‌ها بر می‌انگیزد. به هر حال تجربه تفسیری را می‌توان اینگونه تعریف کرد: ((تجربه تفسیری آن است که انسان رویدادهای عالم بویژه رویدادهای مربوط به فرد را فعل خدا ببیند)). البته به این نکته مهم باید توجه داشت که در منطق مزدیسنا، انسان نقشی اساسی در تعیین بخشی به فعل خداوند دارد. رحمت و غضب الهی، بارش

باران و ریزش عذاب، همه و همه در گرو فصل انسان و نحوه ارتباط او با خداوند است و این امر نقشی محوری در تفسیر دینی پدیده‌ها دارد.

مفهوم شناسی اشته

انسان، همواره در برابر رخدادهای فراتر از مهار و درک او قرار داشته، در صدد تبیین آن‌ها بوده است (Piaget, J. 1972: 43) از نظر ایرانیان، سراسر عالم هستی به هم پیوسته است و نظمی بر همه امور کلی و جزئی حاکم است به نظمی کیهانی که یک مرکز دارد و همه چیز حول آن است که بر اساس آن تمامی عالم (قائم مقامی و محمود آبادی، ۱۳۸۸: ۳۰) با هم در ارتباط متقابل و پیوسته است عالمی که بر اساس نظمی سراسری ادامه حیات می‌دهد و چنین می‌توان گفت: اشته در تمامی تار و پود کیهان و در همه شریان‌های هستی حضور دارد و به تعبیر اوستا ((راه یکی است و آن، راه راستی است و همه راه‌های دیگر، بیراهه اند)) (یسنا، هات ۷۲) هسته مرکزی آموزه‌های زرتشت، فهم و پیروی از قانون عالم طبیعت است. در مرکز دین زرتشت این اشته است که میدان داری می‌کند (وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۸) و اولین مفهوم مهم و بنیادین در اندیشه زرتشتی است (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۹) اشته شالوده اخلاق زرتشتی را می‌سازد و مفهومی است که به همراه جفت متضاد معنایی‌اش یعنی دروغ، کل بایدها و نبایدها را نتیجه می‌دهد.

وقتی جهان، آوردگاه دو نیروی خیر و شر است و انسان مختار است که یکی از این دو را انتخاب کند (همان: ۹۷) با نگاهی دقیق در اوستا در می‌یابیم گستره اشته مشتمل بر کیهان و انسان و فرجام هستی می‌شود و محدود کردن مفهوم اشته تنها به -راستی- نشانگر عدم درک صحیح از مفهوم و کارکرد اشته است. گفتنی است نخستین بار در لوحه تل العماره (حدود قرن ۱۴ ق.م) از اشته نام برده شده است (Bhattacharji, 1981: 190) از میان متون زرتشتی یسنای هفت هاتی بیش از همه به اصل اشته پرداخته است این بخش از اوستا با گاتاهای زرتشت قدری متفاوت است از اینرو می‌توان آنرا گاتاهای اشته (راستی) نامید. در آن متن مخاطب را به شکل مکرر متوجه اهورامزدا و اشته می‌کند (یسنا، ۱۳۸۷، ۴۱:۱) و در یسنای هفت هاتی اشته موضوع پرستش است (همان: ۳۴:۴) اشته قانونی ازلی و ابدی است که بر

اساس آن هر کار بد و نیکی پادافره‌ای را به تبع خواهد داشت. به گونه‌ای که نظم موجود در طبیعت، تبلور نظم حاکم بر عالم معنا و همان اشته (راستی) است (Bhattacharji, 1981:56) با این مقدمات می‌توان گفت نظم کیهانی از دو بعد قابل بررسی است.

۱- بعد نظری: که در آن از اصطلاح نظم کیهانی برای بیان نظری و ادراکی قانون حاکم بر عالم استفاده می‌شود.

۲- بعد عملی: که در آن قانون نظم کیهانی، اساس و معیار قضاوت‌ها و اعمال اخلاق بشر قرار می‌گیرد (Long, 1981:126) در همین بعد عملی است که قدرت سیاسی در اذهان عموم موجه می‌شود.

در هستی‌شناسی ایرانی اساساً پیوند و تناظری عمیق میان عوالم مینوی و عالم دنیوی وجود دارد و تنها تفاوت در میزان نورانیت آنهاست که ناشی از نزدیکی یا دوری آنها از منشاء نهایی خیر و نور و مطلق است. حال آدمی در جهان سفلی که تمامی اجزای آن مورد هجوم و نفوذ اهریمن قرار گرفته و به عرصه‌ای برای نبرد روحانی نیروهای خیر و شر بدل شده، به عنوان جامع همه آفریدگان موظف است تا با تکیه بر بُعد مینوی و ازلی و البته خویشکاری خویش، یعنی زیستن در راه راستی و هماهنگی و مطابقت با نظم کیهانی مراحل ارتقاء دنیوی و مینوی خود را فراهم نماید از اینرو روایت، اندرزها و پندها در فرهنگ ایرانیان موجه می‌شود؛ پند نامه‌ها و اندرزنامه‌هایی که به زبان پهلوی نوشته شده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از؛ اندرز آذرپاد مهراسپندان، اندرز بخت آفرید، اندرز بزرگمهر، اندرز آذر فرنبغ، اندرز خسرو قبادان، اندرز داناکان به مزدیسنان و اندرز پیشینیکان و آنچه در آثار ایرانی تحت عنوان اندرز، پند، ادب و حکمت ذکر می‌شد، در جهان اسلام و به زبان عربی با عناوین وصیت، موعظه و حکمت آمده است و به خصلت‌های پسندیده مکارم اخلاقی اطلاق شده است. وجود این وصایا و اندرزنامه‌های متعدد از رهبران دینی و پادشاهان و توصیه‌شان به اخلاق و راستی و درستی نشانگر اهمیت این امور نزد ایشان است. برای نمونه؛ کورش به هنگام درگذشت چنین اندرز می‌دهد که؛ ای فرزندان من شما را از کودکی چنان تربیت دادم که پیران را آزر می‌دارید و کوشش

کنید تا جوانترها شما را آزرده دارند هرکس باید برای خویشتن دوستان یکدل فراهم آورد و این دوستان را جز به نیکوکاری بدست نتوان آورد به اندرز من گوش فرا دهید اگر می‌خواهید دشمنان خود را تنبیه کنید به دوستان خود نیکی کنید. (حکیمی فر، ۱۴۰۰: ۴۰) احترام به بزرگترها، راستگویی، و نیکوکاری محتوای این سطور را فراهم می‌آورد که هیچکدام از قانون اشته جدایی ندارند. پس از ورود اسلام به ایران، مسلمانان از این آثار استقبال کردند. استقبال از این آثار اخلاقی در دوران اسلامی یکی بدان جهت بود که حکمت یعنی آنچه که مربوط به تهذیب نفس و اخلاق و تربیت و یا علوم دیگر می‌شود با تغییر ادیان تغییر نمی‌یابد و به گفته ابن مسکویه «خرد مردمان در همه جا به یکجا ختم می‌شود و با اختلاف سرزمین‌ها و تغییر احوال و گذشت زمان تغییری در آن‌ها روی نخواهد داد از سوی دیگر چون در اسلام نیز به اندوختن حکمت و کسب مکارم اخلاقی ترغیب و سفارش فراوان شده، بدین جهت نوشته‌های ایرانی در وعظ، حکمت و ادب در جهان اسلام محیطی مناسب و مساعد یافتند، چرا که محتوای این مطالب نه تنها با تعالیم اسلام منافات نداشته بلکه همان‌هایی بود که اسلام نیز به آن‌ها صحیح می‌گذاشتند و مردم را به کسب آن‌ها و فضایل اخلاقی دعوت می‌نمودند (همان، ۴۰) در باورمندی اشته تقابل اشته و دروج تقابل خیر و شر است از اینرو مردم به پیروی از آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند در واقع کل این نزاع؛ نزاعی اخلاقی است و نبرد میان خیر و شر تنها جسمانی نیست بلکه نزاعی مربوط به وجود روح شریر در عالم بالاست. این مفهوم از زندگی با عنوان یک جنگ با شیاطین رنگ عجیب و غریب خود را به مذهب، اخلاق و آداب و رسوم می‌زند. (Foot Moore, 1912: 208-209) از اینرو می‌توان چنین بر آورد کرد که اشته بخش بزرگی از زیر ساخت فرهنگی ایران را متشکل می‌شده است و از آنجا که بسیاری از مشخصه‌های افراد، حاصل شرایط فرهنگی و اجتماعی آنهاست و اگر شکل‌گیری باورهای افراد را در پیشینه فرهنگی آن‌ها جست و جو کنیم اشته را می‌توان باوری عمومی و فرهنگی دانست و بسیاری از موارد انعکاس آن در روایات و حکایات حاصل این شرایط فرهنگی و اجتماعی است. به عبارت دیگر هنگامی که پیش از تولد شاعر یا نویسنده و همزمان با او

الگوی فکری اشته وجود دارد می‌توان نتیجه گرفت که ممکن است وی تنها به نقل باوری عمومی یا فرهنگی پرداخته باشد و ممکن است اصلاً به آن نیاندیشد یا به آن باور نداشته باشد. (مرادی، رحمانی، ۱۳۹۲: ۴۴) علاوه بر این مهمترین مولفه‌های تحول شناختی در تعامل با شرایط محیطی هستند.

(Demetriou, A., Bakracevic, K, 2009: 181-194; Shaffer, 2004: 35) در فرهنگ ماسبق ایرانی که قدرت و مشروعیت آن مبتنی بر ظرفیت‌های خونی و نژادی بوده است اما گاه فردی فارغ از حلقه خونی به قدرت می‌رسد و برای توجیه مشروعیت آن پای باورمندی اشته به میان می‌آید؛ به طور مثال در شرح به قدرت رسیدن ناصرالدین سبکتکین که بندگی می‌کرد، آمده که وی آهو بچه‌ای شکار کرد و مادرش به دنبال او می‌آمد و سبکتکین آهو را رها کرد و آن آهو دورادور سبکتکین را می‌نگریست. شب هنگام پیامبر (ص) به خواب او آمد و گفت: این مرحمت و شفقت که تو در حق آن بیچاره کردی و آن جانور ضعیف را ترحم نمودی در حضرت عزت ذوالجلال قربت یافتی و تو پادشاه و اولوالامر بزرگ خواهی بودن (عوفی، ۱۳۵۹: ۲۱۱)

اما در ادامه واکاوی مفهوم اشته می‌توان ((حقیقت)) را بعنوان ترجمانی برای اشته در نظر گرفت. مفهوم حقیقت در گاتاها بسیار مورد توجه قرار گرفته است و در قالب اردیبهشت ((اشه وهیشته)) تجسم یافته است. همچنین در اوستای متاخر موضوع یشت دهم ((میترا و حقیقت)) و این فرض با تقابل اشته و دروغ، مهر تایید می‌خورد. از سویی پلوتارک در کتاب خود، اشته را به ((الیثیا)) یعنی حقیقت ترجمه کرده است. همه اینها می‌تواند گواه این مدعا باشد (پیاده کوهسار، ۱۳۸۵: ۷۵)

اشه به مثابه داد

حوزه تمدنی ایران، یکی از مهمترین کانون‌های تکامل فرهنگ و معنا در کل تاریخ بشر است و خاستگاه بسیاری از گذارهای جامعه شناختی فرهنگی و سیاسی که در این بستر بوجود آمده و یکی از پیچیده ترین نظام‌های اساطیری نضج یافته و از دل آن، مهمترین و اثرگذارترین نظام فلسفی پدید آمده است. ((جلیلیان، ۱۳۸۷: ۴۵)) تعامل آرای انسانی با واقعیت خشن طبیعت، مجموعه‌ای از عقاید را تولید کرد که هنوز پا بر جاست. بین تاریخ ایران و اسطوره‌ها، رابطه‌ای دوشادوش، هم عرض و

متقابل وجود دارد. این روایات و عقاید اغلب مبتنی بر متون برآمده از ذهنیت‌های آرمانی هستند که اسطوره، به عنوان اولین دستگاه نمود این دستگاه فکری، روایات عمدتاً شفاهی را از محیط زندگی انسانی به صورت قدسی ارائه می‌دهد. (جهانگیری، ۱۳۹۹: ۳۰۸) با بررسی اوستا به حقیقتی واجد با ابعاد، مراتب، تجلیات و کارکردهایی به شرح زیر بر می‌خوریم. ((اینک اهورامزدا را می‌ستاییم، شهریاری و بزرگواری و آفرینش زیبایی او را می‌ستاییم که گیتی و اشته را بیافرید)) (یسنا، ۱۳۸۷، ۱۵) اشته تجلی خرد و اندیشه ناب اهورامزداست (یسنا، ۱۳۸۷، ۳۱:۷) حتی گاه اشته همسان با خرد اهورامزدا دانسته شده است (یسنا، ۱۳۸۷، ۳۲:۴) و نکته حائز اهمیت آن است که اشته با وجود آنکه مخلوق است اما حادث نیست (زامیاد یشت، ۱۳۹۱: ۱۲) از سوئی در بعد مینوی هم اوستا که نظم امشاسپندان و پشتوانه تجلی صفات مشترک آنهاست (Boyce, 1987:13) اما در جهان مادی اشته به مثابه داد است و نمود آن را در منابع اسلامی چنین می‌توان به تبیین نوشت؛ در جوامع الحکایات عوفی به نقل از رساله قشیریه آمده است که جماعتی از صوفیان به پیشه‌ای رسیده و آواز شیر به گوششان رسید هراس در دلشان غالب شد در آن حالت مردی را دیدند که خفته بود و اسب بر سر او ایستاده و چرا می‌کرد... او را بیدار کردیم و گفتیم این چه جای استراحت است که این موضع جای شیران است. مرد سر برآورد و گفت: من شرم دارم که جز از حق از کسی دیگر بترسم. این بگفت و سر باز بر جای نهاد و بخفت (عوفی، ۱۳۵۹: ۹ - ۸) اهورامزدا، اراده تکوینی خود یا اشته را برای بشر برگزیده است (یسنا ۱۳۸۷، ۳۲:۲) اوست که امدادگر و حامی آفریدگان اهورایی در برابر دیوان و حیوانات درنده است.

در وجود شناسی اشته نکته قابل تامل سامان بخشی ذاتی آن است که آنرا در همه مراتب هستی از مینو تا گیتا و ماده و صورت (زیبایی و انسجام) و حتی روح و روان و اخلاق ساری می‌کند. جهان را بر پایه این نظم استوار می‌کند و هیچ کنشی راست نیست مگر آنکه با اشته همخوان باشد. تمامی خویشکاری بشر که هدف هر مرد از زندگی است (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۵، بیت ۲۹۷۹ - ۲۹۷۸) به تدوین اشته صورت گرفته و اگر کسی در انجام وظیفه خویشکاری خود کوتاهی کند سبب تباهی و

آشوب می‌شود (وکیلی، ۱۳۹۲: ۸۳) از اینرو پادشاهان و صاحبان قدرت بر اساس قانون اشته می‌بایست بر اساس داد و راستی عمل کنند. فخر گرگانی می‌گوید:
کسی کز راستی جوید فزونی کند پیروزی او را رهنمونی (گرگانی، ۱۳۷۷: ۵۳)

بر اساس باور اشته؛ معتقد بودند هرگاه حاکمی ظلم کند سقوط می‌کند. ابتدا قحطی و خشکالی پیش می‌آید، مردم دچار رنج می‌شوند تا آنکه شاه فره و مشروعیتش را از دست بدهد و حکومت دیگری تشکیل شود چنانکه جمشید منی ورزید و از خویشکاری خود دور شد و فره از او گسست و جهان بی نظم و پر آشوب گشت تا آنکه ایرانیان به سوی تازیان راه برگرفتند و ضحاک را به پادشاهی برگزیدند جمشید صد سال نهران بود تا اینکه ضحاک او را گرفت و به دو نیم کرد (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۹) از اینرو اشون پیمان نمی‌شکنند که سر چشمه آشوب است پیمان شکنی (رضایی راد، ۱۳۸۷: ۱۲۴) و عداوت و ناعدالتی ستمگر منتج به رفتن ستمگر و ایجاد حکومتی نیک مبتنی بر اندیشه اشته، بر بنیان همین تجربه تفسیری است بگونه‌ای که آورده‌اند بعد از مرگ نوذر و شکست ایرانیان از توران، باران نبارید و خشکسالی شد، توان دو لشگر کم شد و به ستوه آمدند و علت را خویشکاری خود دانستند از همین رو دست از جدال برداشته و سرزمین‌ها را تقسیم کردند.

این تقابل خویشکاری با اشته در تجربه تفسیری گاه سیر و نظم طبیعت را تحت شعاع قرار می‌دهد یعنی خشکسالی به تبع ظلم پادشاه شکل می‌گیرد و این امر در اذهان عموم آنقدر بدیهی به نظر می‌آید که پیش بینی هواشناسی را نیز تحت شعاع قرار می‌داد. در این پیش بینی‌ها خشکسالی و ستم پادشاه توامان هم بودند بگونه‌ای که گردیزی در فرهنگ و اندیشه ترسایان می‌نویسد: ((اگر ماه به سرطان باشد سالی خشک باشد و پادشاه بر مردم ستم کند.)) (گردیزی، ۱۳۸۴: ۳۴۲) در همین راستا در سال قحط و سختی، عمرین عبدالعزیز با مردم نیکی کرد و نعمت بخشیده مردم دعا کردند که خدایا با وی چنان کن که با بندگان تو کرد. دعا که تمام شد باران سخت در گرفت و ژاله‌ای بر خشت پخته آمد و دو نیم شد. از آن کاغذی بیرون آمد که بر آن نوشته بود که عمر از آتش دوزخ در امان است (نظام الملک، ۱۳۵۵: ۸۳)

داستان یزدگرد بزه‌گر و شیوه مرگ وی نیز در راستای همین باورمندی است (فردوسی، ۱۳۷۴: ج ۷ ۲۸۴ - ۲۸۳) کما اینکه در روایت اسفندیار که مظهر پهلوانی، دینداری و راست کیشی است و هم او بود که بعنوان مبلغ دینی به خواهش شاهان رو و هندوستان و یمن «دین گزارش» و کتاب زند و اوستا را برای آنها می‌فرستد تا آیین زرتشتی گیرند و به پرستش اهورامزدا بپردازند با این حال او در عین دینداری و پهلوانی فریب خورد. دو نیروی اهورایی و اهریمنی، مانند همه آدمیان، بر زندگی او نیز سایه افکنده و این دو نیرو متخاصم و متضاد درونی بارزترین عامل تعیین کننده سرنوشت شوم او شد و در برابر یک گزینش سخت قرار گرفت و سرانجام وسوسه اهریمنی بر او فائق آمد و طمع تاج و تخت چشم حقیقت بین او را نابینا کرد و به جنگ با رستم پرداخت رستم تلاش می‌کند تا شاهزاده فریب خورده را از خیال خام باز دارد اما غرور او مانع توجه‌اش به سخنان رستم می‌شود و در نهایت به دست رستم تباه می‌شود. (حکیمی‌فر، ۱۴۰۰: ۴۲) نقش اصلی باورمندی به این خویشکاری و اجتناب از ظلم و جور حاکمان در راستای کمال جامعه انسانی است از اینرو با عنایت به جایگاه اشته در دین زرتشت می‌توان گفت: دین زرتشتی به دنبال آرمان‌رسانی و کمال است که این آرمان تنها با پیمایش راه اشته شدنی است (Zaehner, 1975:63) همانگونه که داریوش بزرگ در کتیبه بیستون می‌گوید: «ای کسی که بعد از من به سلطنت خواهی رسید، دروغ و همه قوای آن را تباه ساز. هر کس خیانت کند او را برانداز تا زمانی که این قانون در کار است، سلطنت من بجا خواهد بود... هر آنچه من انجام داده‌ام همه به توفیق اهورامزدا بود. ای کسی که این کتیبه را می‌خوانی مبدا در آن تردید کنی... اهورا مزدا مرا یاری کرد زیرا پلید نبودم، عهد شکن و دروغگو نبودم، تباهکار نبودم نه من و نه دودمانم. به راستی رفتار کردم. نه به ضعیف و نه به توانا زور نورزیدم و به وسیله ملتی قانون شناس و به واسطه آنکه دروغ و ظلم را بر افکندم. در کتیبه نقش رستم نیز می‌گوید: ای مردم احکام اهورا را که به شما رسیده است، ترک نکنید از راستی و درستی روی بر مگردانید و گناه مکنید.

ارتباط بین اهورامزدا و اشته

ارتباط بین اهورامزدا و اشه خود مبتنی بر نظمی است که قدیم است همانگونه که در بند ۴ هات ۳۱ یسنا آمده: "ای اهوراییان! آن گاه که خواست ما را پاسخگو باشید آرزو خواهیم کرد که در پرتو اشه و ((آرمیتی)) و اشی و بهترین منش شهریاری مینوی نیرومند از آن ما شود تا با افزایش آن بر دوزخ چیرگی یابیم." (Boyce, 1984:p38) ارتباط آن‌ها مبتنی بر مشارکت و تحقق هدف مشترک است (یسنا، ۲۹۰۷/۲۸:۸) و آفرینش اهورامزدا مبتنی بر صفت اشه است (یسنا، ۷۱:۶) اشه مشاور اهورامزدا و آفریدگان اشون اوست (Zaehner, 1975, 45) از میان این شش فرشته مقرب (امشاسپندان) فقط اشه است که اصلی هندو ایرانی دارد و با مفهومی دینی در ریگ ودا و اوستا آمده است. (Ibid. 1955; 45) و در اوستا بیشتر از دیگر امشاسپندان نام او آمده است و با صفت وهیشته می‌آید. «ایدون اشه را می‌ستاییم، آن زیباترین امشاسپند را، آن فروغ-مند را، آن همه بهی را (یسنا، ۴:۳۴) (Ibid: 73) زرتشتیان با وجود عقاید توحیدی به همکاری این فرشتگان مقرب (امشاسپند) معتقدند (هیوم، ۱۹۹۱:۲۸۰) اشه وهیشته (اردیبهشت) پاسبان قانونی ایزدی و نظم اخلاقی است در اندیشه اشه باور، همه انسان‌ها و افراد دارای حق و تکلیف هستند و انسان‌ها با داشتن قوه اختیار یا در جهت خیر هستند و یا در جهت شر و پاداش و پادافره اعمال خود را در دنیا و عقبی به دست خواهند آورد و کسب این پاداش و پادافره خود قانون اشه است ((زنان و مردان که آشون باشند بعد از مرگ به جزای آن به سعادت می‌رسند و به خانه بهشت رهسپار می‌شوند و آن‌ها که شر را انتخاب کرده‌اند در جهان تاریکی زندگی خواهند کرد (یسنا، هات ۳۶) و اهورامزدا در این بین ناظر بر رفتار آدمی است او هزار چشم و هزار گوش دارد و پیمان شکنانی که در عملکرد آن‌ها بر خلاف اشه است را مورد غضب قرار می‌دهد رد این باورمندی را می‌توان در حکایاتی از این دست دریافت. "سه نفر از بنی اسرائیل در غاری مانده بودند و سنگی بزرگ زیرش نموده و درب غار را مسدود کرد بگونه‌ای که آن ۳ تن در غار حبس شدند و تقلای آن‌ها برای رهایی بی نتیجه بود وقتی که دل بر مرگ نهاده بودند و امید نجات نداشتند با هم اندیشیدند که چه کنند؛ گفتند به خداوند تضرع کنیم و فاضل‌ترین طاعت و با اخلاق‌ترین عمل خود

را در مدت عمر بازگوییم هر آن را وسیله سازیم تا دعایمان اجابت شود و سنگ به کنار رود هر یک عمل خالص خود را باز گفتند و با دعای هر کدام، آن سنگ مقداری کنار رفت و آن‌ها نجات یافتند " (دهستانی ۱۳۶۲: ۷۴-۶۷)

روایات بسیاری که بازگو کننده تجربه تفسیری باشد وجود دارد از جمله آنها: در گذشته حلال زاده بودن و نبودن فرد را در نمودهای بیرونی در می یافتند ابن بطوطه در مورد غاری که پیامبر و ابوبکر در جریان هجرت به آن پناه آوردند چنین می گوید: "این غار زیارتگاه است و مردم به منظور تبرک می خواهند از همان دری که پیغمبر داخل شده به درون آن بروند، لیکن برخی موفق نمی شوند و در تنگنای آن گیر می کنند و ناچار آنرا به زور بیرون می کشند اما بعضی‌ها اصلاً نزدیک نمی روند و به نمازی در مقابل آن اکتفا می کنند و باور این است که اشخاص صحیح النسب و حلال زاده می توانند از آن تنگنا داخل شوند" (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۱۵۱) اما اشته تنها در ارتباط با اهورامزدا نیست بلکه ارتباط تنگاتنگی با ایزدان دارد و اشته قانون ایزدان نیز محسوب می شود. همچنین از دیدگاه زرتشت هم اصل اشته وجود دارد و هم ایزد اشته که صفت نگهداری اهورامزدا از جهان است (بویس، ۱۹۹۶: ۶۷۸)

اما از نزدیکترین ایزدان به اشته در یسنا به کرات به همراهی آن‌ها اشاره رفته است آتر (آذر) است. آذر نجات دهنده جهان راستی است و راست کرداران از آتش گزند نمی بینند (ژینیو، ۱۳۷۲، ۴۳-۴۱) همچنان که سیاوش در عبور از آتش گزند ندید.

زهر در سخن چون بدین گونه گشت/ بر آتش یکی را نیاید گذشت

چنین است سوگند چرخ بلند/ که بر بی گناهان نیاید گزند (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۳:

۳۳)

از دیگر ایزدان همراه اشته که در اوستان به آن اشاره رفته است می توان به ((آریمن)) ایزد دوستی و شفابخشی و چیستا اشاره کرد. چیستا در یشت‌ها با دین مزدایی یکی دانسته شده است (زهر، ۱۳۸۷: ۱۴) از دیگر ایزدان می توان به ایزد سروش و مهر اشاره داشت که سروش نماد فرمانبری و انضباط و اطاعات است (هینلز، ۱۳۸۸: ۷۴) و مهر که در پاسداری از اشونان بسیار مصمم است و علیه دروغ، ناراحتی، آشفتگی و علیه خدشه دار کردن نظم طبیعی که پیمان، تجسم آن است

گام بر می‌دارد و از اینرو مهر نزدیکترین ایزد به اشه است. نمود تجربه تفسیر ارتباط غضب مهر بر دشمنان اشه را می‌توان در روایت شاپور ذوالاکتاف و برخوردش با دختر پادشاه اساطرون که نازپرورده پدرش بود و در جنگ با شاپور به پدر خیانت کرده بود و شاپور گیس او را به دم اسب بست و... (عوفی، ۱۳۵۹: ۷۰-۶۸) همچنین این نمود را در نبرد گو و طلخند می‌توانیم ببینیم که در آن طلخند به سبب عدم رعایت حق برادری و پیمان، دچار شکست می‌شود چون ایزد باد و خورشید (مهر) با طلخند به مهر نبودند (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۳۹) در آیین زرتشتی، اشون‌ها در جشن مهرگان در روز شانزدهم هر ماه که مخصوص فرشته فروغ و روشنایی و به مهرگان مرسوم است، اعمال خاصی انجام می‌دهند و به زیارتگاه‌های مهر می‌روند و آتش و شمع روشن می‌کنند و در طی نیایش‌های خود نثارهای کوچکی را به این ایزد بزرگ که نگهبان راستی و نظم و دشمن دروغ و نابود کننده‌ی ناراستی است تقدیم می‌کنند (هینلز، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۳) به این ترتیب با این اعمال پیوندی را میان خود و قانون کیهانی ایجاد می‌کنند. البته رابطه میان اشه و ایزدان دوسویه است؛ با نگاهی به اوستا در می‌یابیم که کارآوری اشه، از کردار ایزدان فرو می‌یابد (مجتبایی، ۱۳۵۳: ۶۸-۶۷) بگونه‌ای که در ارتباط اشه با آتش، می‌توان گفت آتش نمودی از اشه است. برای ایرانیان آتش در ارتباط با عدالت و در نتیجه در ارتباط با اشه بود (Boyce, 1984:61) آتش را نمی‌توان تنها نمودی مادی دانست زیرا از سوئی با خورشید و روشنایی در ارتباط است و از سوئی با نظم کیهانی و راستی آزمایی انسان‌ها و آتش انسان‌هایی که به مدارجی از سیر و سلوک می‌رسند را نمی‌سوزاند آنگونه که سیاوش راستگو را و ابراهیم نبی را به آتش و اشه دو فرزند اهورامزدا هستند.

آتش روشن نشانه مرئی حضور اهورامزداست (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۹) و کسی که سعی کند آتش را بر خلاف اشه به کار گیرد عقوبت تلخی در انتظار اوست کما اینکه مقدسی آورده است که نازیی استر در میان مردم متأثر از آن است که استر هیزم را برای آتش ابراهیم گرد آورد. «هیچ یک از ستوران هیزم بدان جا حمل نمی‌کردند مگر استر که خداوند نژادش را عقیم گردانید و به رنج و شکنجه افکند و گویند

پرستو آب می‌آورد و بر روی آتش می‌افشانند و خداوند او را نشانه مهربانی و الفت خانه گردانید و گویند کلیپاسه در آتش دمید و آن را شعله‌ور می‌کرد و خداوند دستور داد تا او را بکشند» (مقدسی، ۱۳۴۹: ۴۵-۴۴) از سویی دیگر وظیفه اشته، نگهبانی از آتش است و مزدپرستان آتش را دادگاه می‌گفتند و داد نیز دلالت بر نظم اخلاقی و اجتماعی دارد و از این جهت نیز، با اشته مترادف است (Boyce, 1984:385)

اشه و خرد

(به نام خداوند جان و خرد) در اندیشه ایرانیان همیشه خرد ستوده شده است و خرد در این قاموس نه تنها اصلی کیهانی، بلکه منشاء آفرینش تمام مخلوقات است از جمله اشته که توسط اهورامزدا آفریده شده است. (اهورامزدا با خرد خویش، اشته را آفرید تا بهترین منش را نگهبان و پشتیبان باشد) (یسنا، ۱۳۸۷، ۳۱۷) از این جمله یسنا چنین تاویل می‌شود که بشر با اتکا به عقلانیت خویش دست به انتخاب می‌زند و اشته نیز به پشتوانه خردی که اهورامزدا در اختیار او قرار داده است از او پشتیبانی می‌کند تا بهترین خویشکاری را داشته باشد. اما خویشکاری بشر در طول زمان و دوران‌های تاریخی تحت تأثیر تجربه تفسیری است که عقلانیت او را تحت شعاع قرار می‌دهد اما خرد در قیاس با عقلانیت گاهی فراتر است و فرد خردمند صاحب آگاهی است و این آگاهی را به دنیا تزریق می‌کند. در مثنوی می‌خوانیم فردی یهودی از حضرت علی (ع) خواست که اگر به حق اعتماد دارد که او حافظ جانش است خود را از سر کوشک در اندازد اما حضرت علی (ع) از انجام آن سرباز می‌زند

کی رسد مر بنده را که با خدا آزمایش پیش آرد ز ابتلا (مولوی ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۹۹)

خواست فرد یهودی که از منظر وی عقلانی به نظر می‌رسد بر اساس تجربه تفسیری متأثر از اشته است اما خرد حضرت علی (ع) طرح آزمایش نزد خداوند را ناپسند می‌داند. مصادیق بسیاری را می‌توان در قرآن یافت که با قانون پاداش و جزای اشته در تضاد است برای مثال اعمال بد گذشته، پس از بخشش خدا می‌توانند تبدیل به

اعمال خوب شوند (آیه ۲۵ سوره ۷۰) بسیاری از بدکاران دارای عمر طولانی و موفقیت‌های دنیوی می‌شوند (آیه ۱۵ سوره ۲) گاهی خداوند به افراد خاطی و بدکار امکانات گسترده داده است (آیه ۶ سوره ۶) اما درک تضاد طبیعی، کیهانی، درونی، اجتماعی و اخلاقی در دین زرتشت از تقابل خیر در برابر شر و تفهیم اشته بعنوان راه و تجلی راستی و خیر صورت می‌گیرد و پیشتر از آن نیز در باورمندی هند و اروپایی در وداها؛ ریتة در برابر دوره مطرح می‌شود (گیمن، ۱۳۹۴: ۲۴۰:۲۳۹) زرتشت بر این باور است که پیروی از اشته بهره‌مندی اخروی و گیتوی (اوستا، ۱۳۷۰: ۱۶: ۴۳) به همراه خواهد داشت و تعدی و تقابل با اشته حتی در وجه طبیعت نیز، بلا و عقوبت خواهد آورد، بگونه‌ای که آمده: "من شخصی را دیدم لال با خواهری، و میان ایشان خصومتی بود. پرسیدم که سبب گنگی شما چیست؟ نمودی که ما دو برادر دیگر داریم هر دو لال و گفتند که ایشان را پدری یوزدار است که هر صیدی که بگیرد زبانش بیرید و در دهان یوز نهاد تا بخوردن؛ الله تعالی وی را چهار فرزند بداد همه گنگ و لال" (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۵۷)

از اینرو می‌توان گفت یکی از بنیادی‌ترین تعالیم اشته، عدل "داد" است که در آن هر عملی منجر به پاداش و پادافره می‌شود در نامه تنسر دست کم چهار بار عدالت در معانی لازم و ملزوم آمده است:

۱- عدالت به معنای نظم و آیین آرته و هماهنگی و مطابقت با این آیین و قانون

۲- عدالت در برابر ظلم در معنای وسیع راستی

۳- عدالت به معنای خویشکاری و نهادن هر چیز در جای درست خود و اشتغال هر کس به کار خویش

۴- عدالت به معنای پیمان (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۹)

از اینرو می‌توان گفت در جهان بینی زرتشت عدالت یعنی هر کس در سر جای خودش بماند (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۶) و هر عملی پاداش و پادافره خود را به همراه دارد. رفتار انسان اختیاریست اما بازتاب آن جبری و گریز ناپذیر است و این قانون جزئی از نظام خلل ناپذیر حاکم هستی است و این اشته است که این قانون را به تعریف می‌نشیند. (زهر، ۲۰۰۹: ۶۰ - ۵۹) کسی که به راستی گراید به روشنی و

شادمانی خواهد رسید و کسی که به دروغ گراید تا دیرگاه زندگی را به تیرگی و کوردلی و آه و افسوس به سر خواهد برد. به راستی که او را، وجدان و کردارش به چنین سرانجامی می‌کشاند (یسنا، ۱۳۷۸: ۲۰۳) بر پایه همین قانون گریز ناپذیر و عدالت محورانه کنش آدمی در همین دنیا عواقبی را به همراه خواهد داشت و بهشت و دوزخ در دنیا و عقبی بازتاب رفتار انسان است. بنابراین از دیدگاه زرتشت بهشت یا دوزخ را خداوند برای پاداش یا تنبیه روان انسان در دنیای پس از مرگ نیافریده است بلکه بهشت یا دوزخ واکنش طبیعی رفتار انسان است واکنشی که در همین جهان به خودش باز می‌گردد (زهر، همان: ۶۰ - ۵۹) از اینرو داستان‌هایی را به کرات می‌بینیم که افراد نتیجه کردار خود را در همین جهان می‌بینند و عمدتاً محتوای آن‌ها در راستای حفظ نظم جهان (اشه) است و پیش فرض تجربه تفسیری این روایات مبتنی بر اشته باوری است.

چنین است سوگند چرخ بلند	که بر بی گناهان نیابد گزند
چو نیکی کنی نیکی آید برت	بدی را بدی باشد اندر خورت
و گر بد کنی، جز بدی ندروی	شبی در جهان شادمان نغنوی
مزن بر سر ناتوان دست زور	که روزی بیفتی به پایش چو مور (فردوسی،
۱۳۷۴، ج ۱: ۳۰۳)	

یا سخن سعدی در کلیاتش

تو نیکی کن و در دجله انداز	که ایزد در بیابانت دهد باز (سعدی، ۱۳۶۸:
(۳۵۶)	

این باورمندی به کرات در اندیشه و زبان زرتشت مطرح شده است و هرکس کشته خود را بدون کم و کاست درو می‌کند. اندیشه و گفتار و کردار هرکس طبق قانون اشته، نتایج و محصول خود را به همراه دارد، پیمان دار را پاداش و پیمان شکن را بواسطه همراهی اشته و ایزدمهر، پادافره در انتظار می‌باشد از اینروست که در منابع دوران اسلامی همانا مسخ شدن بر اثر پیمان شکنی (عوفی، ۱۳۵۲: ۱۴۹) یا سنگ شدن آدمی بر اثر نفرین (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۹۵ - ۲۹۴) به همراه آوردن مرگ بر اثر پیمان شکنی (عوفی، ۱۳۵۲: ۲۸۴) مواجه می‌شویم؛ عوفی حکایتی را نقل می‌کند

که دختری در راه به جای آوردن عهد و پیمانی که عقل آنرا تایید نمی‌کند به چند مانع برخورد می‌کند که از جمله آن‌ها شیر درنده و دزد و... است اما به سبب نیت او برای به جا آوردن عهدش از او درگذشتند (همان، ۲۱ - ۱۷) و یا در روایت دیگر آمده که ملک مصر به ساره زن ابراهیم طمع کرده بود و خواست که به او دست یازد اما دستش خشک شد (گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۳) اما این روایت‌ها فراتر از هر علت و معلولی پای اشه را به میان می‌آورد چرا که اشه واسطه‌ی پاداش و پادافره است (یسنا، ۱۳۸۷، ۱: ۲۸)

اشه و شهر خدا

در هستی‌شناسی و جهان‌بینی ایران باستان دو جهان نام برده شده، یکی جهان بالا یعنی جهان مینو که واقعی است و دیگری جهان زمینی (جهان زیست) که آیینۀ آن باید باشد و بر اساس آن معنا می‌یابد (احمدوند، ۱۳۹۶، ۱۷۵) قائل شدن به تصویری خیمه‌ای از جهان سبب می‌شود تا انسان، آسمان و زمین را به گونه‌ای هم بسته و پیوسته بنگرد و اتصالی را میان این دو بدیهی تصور نماید و هرگونه انقطاع را نقطه بی‌نظمی و آشوب بداند (همان، ۱۳۸۹: ۸) از اینرو در قاموس ایرانیان، راستی (که معنی آن به عدالت نزدیک تر است تا به سخن راست) هماهنگ شدن همین نظام اخلاقی و اجتماعی بود و ظلم و دروغ هم، شکستن و بر هم زدن این آیین (مجتبایی، ۱۹۷۴: ۶۸ - ۶۷) از سویی یکی از مفاهیم مهم در اصول اندیشه‌های سیاسی در شرق باستان بویژه هند و ایران اشه (رته) بوده است چرا که اشه ناظم نظم مینوی و دنیوی است و اوست که حامی فره ایزدی است که عدالت گستر است و مشروعیت سیاسی را به همراه دارد و اگر نظام سیاسی بر مبنای اشه بنیان نهاده شود یعنی پادشاهی عادل بر مسند بنشیند و مردم نیز حق مطلب را نگه دارند تابع نظم اشه باشند در این صورت جامعه تبدیل به بهشتی خواهد شد که از آن با عنوان شهر آرمانی زرتشت یاد می‌شود. با توجه به اوستا، رسیدن به " نیک شهر آرمانی " یا مدینه فاضله یا شهر خدا با پارسایی فراوان و با سلوک و با راهروی اشه حاصل می‌شود که زرتشت می‌گوید من اینک آن را انجام می‌دهم. او

می‌گوید: برای ایجاد بهترین کشور نیکویی فرمانروایی آن را حق فردی لایق می‌دانیم که پیراسته نفس باشد (یسنا، ۱۳۸۷، ۱:۵۱)

" در حقیقت از برای کسی سلطنت روا می‌داریم و آن را حق کسی می‌شناسیم و آن را برای کسی خواستاریم که بهترین سلطنت کند برای مزدا اهورا و برای آشه وهیشته " (هفتن یشت، ۱:۵)

جامعه اشته و شهر خدا، جامعه‌ای خیمه‌ای است که در آن چون عالم ماورا، حاکمی عادل بر آن حکومت می‌کند و مردم پیرو او هستند. اشته پاسبان و حامی این آرمانشهر است و آرمانشهر با شاه آرمانی و ساختار سه گانه اجتماعی در اوستا تصویر و جلوه‌ای مثالی از عالم بالاست و تعدی و آسیب به این ساختار عواقبی را به همراه دارد از اینروست که این نگاه بعنوان تجربه‌ای تفسیری در میان مردم باقی ماند تا سال ۶۵۶ هـ ق آنگاه که هلاکو بغداد را فتح نمود و قصد کشتن آخرین خلیفه عباسی معتصم بالله را کرد و مردم او را از این کار بر حذر داشتند چرا که ریختن خون خلیفه، عقوبتی سخت را به همراه داشت از اینرو هلاکو پس از چند روز فکر خلیفه را در نمد پیچاند و بی آنکه قطره‌ای خون از او برود وی را بکشت. اینکه شاهی و یا سرکرده دینی اگر کشته شود کائنات برانگیخته می‌شود تنها ریشه در اشته باور ایرانیان دارد. و از سوی دیگر اگر نظم اجتماعی بر هم زده شود نظم کیهانی نیز آشفته می‌شود و موجبات آمدن سیل و طوفان و زلزله فراهم می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش‌های انجام شده در متن اوستا اشته مشتمل بر نظم کیهانی و انسانی است. و مثلث طلایی اشته، جهان، انسان در دین زرتشت ناظر بر همه ابعاد هستی شناختی، جهان شناختی و انسان شناختی است. در دین زرتشتی، پیروی از اصل حاکم (اشه) و احترام به آن ضامن حفظ تعادل، نجات و رستگاری انسان است. ماندگاری این اندیشه به گونه‌ای است که با کارکرد اسطوره سازگار است از اینرو بسیاری از حکایت‌ها و روایت‌های بعد از خود را در فرهنگ ایران تحت شعاع قرار می‌دهد. این حکایت‌ها گاه بعنوان روایت دینی نقل می‌شوند اما در کنه خود با آراء اسلامی سازگاری ندارد و تجلی اشته در این موارد، حاصل نوعی تجربه دینی موسوم

به تجربه تفسیری است. تجربه تفسیری در حقیقت تبیین دینی است و هر تبیینی بر مجموعه‌ای از پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌ها مبتنی است که شخص تبیین‌گر بر پایه آن‌ها به کشف روابط پدیده‌ها و حوادث می‌پردازد. در این پژوهش نشان داده شد که علیرغم اینکه پیش فرض بسیاری از روایت‌ها غیر ممکن به نظر می‌آیند مبتنی بر اصل اشته است که همچنان در قالب تجربه‌های تفسیری به حیات خود ادامه داده اند. تجلی اشته در قالب تجربه‌های تفسیری بیشتر در حوزه قدرت سیاسی و نقد و مهار قدرت رخ داده است؛ هم برای آنکه گاهی دستگاه حاکم به تبلیغ آن می‌پرداختند و هم از سوی مردم ترویج داده شده تا قدرت حکام را مهار نمایند و از سویی در قالب اجتماعی این تجربه تفسیری (اشته) ضرورت نظم بخشی به جامعه بوده از اینرو به تداوم خود ادامه داده است.

منابع و مأخذ

- احمدوند، شجاع. (۱۳۹۶). اندیشه سیاسی در ایران باستان. تهران: سمت.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۸). عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۴۳-۱۴۴.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). زبان، فرهنگ، اسطوره. تهران: انتشارات معین.
- بویس، مری. (۱۳۷۶). ریشه‌های باستانی کیش زرتشت. در ا. افشار و ه. رویمر (ویراستاران). سخن‌واره (پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری) (ه. صنعتی زاده، مترجم). چاپ اول. تهران: توس.
- بویس، مری. (۱۳۸۸). زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها (ع. بهرامی، مترجم). تهران: ققنوس.
- پتروسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۶). عقل و اعتقاد دینی (ا. نراقی و ا. سلطانی، مترجمان). تهران: انتشارات طرح نو.
- پراودفوت، وین. (۱۳۷۷). تجربه دینی (ع. یزدانی، مترجم). قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۷). یسنا (چاپ دوم). تهران: انتشارات اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۹۴). یشت‌ها. تهران: انتشارات اساطیر.
- پیاده کوهسار، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی ((ریته)) و ((اشه)) در هند و ایران باستان. پژوهشنامه ادیان، (۲)، پاییز و زمستان.

- جهانگیری، علی. (۱۳۹۹). نقش اساطیر در شکل‌گیری هستی‌شناسی و نظم کیهانی در نامه تنسر. پژوهش سیاست و نظری، ۲۸.
- جیلیان، شهرام. (۱۳۸۷). شاه‌گزینی در دوره ساسانیان، فرآیند شاه‌گزینی در نامه تنسر به گشنسب. تاریخ ایران، ۵۹.
- حکیمی‌فر، خلیل، اسکندری، حمید. (۱۴۰۰). اصل بنیادین «اشه» خاستگاه تعالیم اخلاقی ایرانیان باستان. پژوهش‌های اخلاقی، ۱۱(۴).
- دوست‌خواه، جلیل. (۱۳۷۰). گزارش و پژوهش اوستا (چاپ اول). تهران: مروارید.
- دهستانی، حسین ابن اسعد. (۱۳۶۳). فرج بعد از شدت (ا. حاکمی، مصحح، جلد اول، چاپ اول). تهران: اطلاعات.
- دیلمی، ابوالحسن. (۱۳۶۳). سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله ابن حفیف شیرازی (ر. شیرازی، مترجم؛ ا. طاری، مصحح؛ ت. سبحانی، به کوشش). چاپ اول، تهران: بابک.
- رضایی‌راد، محمد. (۱۳۸۷). مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی. تهران: طرح نو.
- زرن، آر. سی. (۱۳۸۷). طلوع و غروب زرتشتی‌گری (ت. قادری، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- ژینیو، فیلیپ. (۱۳۷۲). ارداویراف نامه (ژ. آموزگار، مترجم، چاپ اول). تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- سعدی، ش. م. (۱۳۶۸). کلیات (م. فروغی، مصحح؛ ب. خرمشاهی، به کوشش). تهران: انتشارات ناهید.
- شیروانی، علی. (۱۳۸۱). مبانی نظری تجربه دینی. قم: بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد. (۱۳۸۲). عجیب المخلوقات (م. ستوده، مصحح، چاپ دوم). تهران: علمی و فرهنگی.
- عوفی، سدیدالدین محمد. (۱۳۵۹). جوامع الحکایات و لواح الروایات (ا. مصفا، مصحح، چاپ اول). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو، س. حمیدیان، به کوشش، چاپ دوم). تهران: قطره و داد.
- قائم‌مقامی، محسن، محمودآبادی، سید اصغر. (۱۳۸۸). خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی. تاریخ ایران، ۵(۶۳).
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۸۴). زین الاخبار (ر. رضازاده ملک، به اهتمام، چاپ اول). تهران.
- گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۷۷). ویس و رامین (م. روشن، مصحح، چاپ اول). تهران: صدای معاصر.

- گیمن، دوشن. (۱۳۹۴). *زرتشت و جهان غرب* (م. رجب نیا، مترجم). تهران: هیرمند.
- مالمیر، تیمور. (۱۳۸۸). *تاثیر اشته در تجربه‌های تفسیری متون کهن*. جستارهای نوین ادبی، ۱۶۴.
- مجتبیایی، فتح‌الله. (۱۳۵۲). *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*. تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مقدسی، محمد بن طاهر. (۱۳۴۹). *آفرینش و تاریخ* (م. ر. شفیع کدکنی، مترجم، جلد چهارم، چاپ اول). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نظام الملک. (۱۳۵۵). *سیاست‌نامه* (ر. نیکلسون، به اهتمام، چاپ اول). تهران: مولی.
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۲). *زندگانهان*. تهران: نور آفرین.
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۲). *ساختار امر قدسی در یسنه*. پژوهشنامه ادب فارسی، ۱۵.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۸). *شناخت اساطیر ایران* (ژ. آموزگار و ا. تفضلی، مترجمان). تهران: چشمه.
- هیوم، رابرت ارنست. (۱۳۶۹). *ادیان زنده جهان*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

References

- Bhattacharji, S. (1981). Varuna. In M. Eliade (Ed.), *Encyclopedia of Religion* (Vol. 15). London: Macmillan.
- Boyce, M. (1984). *Textual sources for the study of Zoroastrianism*. The University of Chicago Press.
- Cefalu, P. (2004). *Moral identity in early modern English literature*. UK: Cambridge University Press.
- Davis, C. F. (1989). *The evidential force of religious experience*. Oxford: Clarendon.
- Demetriou, A., & Bakracivic, K. (2009). *Cognitive development from adolescence to middle age: From environment-oriented reasoning to social understanding and self-awareness*. Learning and Individual Differences.
- Lommel, H. (1930). *Die Religion Zarathustras nachdem Awesta dargestellt*. Tübingen: J. C. B.
- Long, J. B. (1981). Cosmic law. In M. Eliade (Ed.), *Encyclopedia of Religion*. London: Macmillan.
- Moore, G. F. (1912). Zoroastrianism. *The Harvard Theological Review*, 5(2), 180-226. Cambridge University Press.
- Piaget, J. (1972). *Psychology and epistemology: Towards a theory of knowledge*. New York: Penguin Books.

- Schlerath, B. (1998). Aša, Avestan Aša. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopedia Iranica*. California: Mazda Publishers.
- Sheffer, D. R. (2004). *Social and personality development* (5th ed.). Wadsworth Publishing.
- Zaehner, R. C. (1975). *The dawn and twilight of Zoroastrianism*. London: Weidenfeld and Nicolson.